

این کتاب در تابستان ۱۹۹۲ به درخواست محبوب الحق، مشاور مخصوص مدیر برنامه توسعه ملل متحد نوشته شده است. هدف این بوده که اندیشه‌های مطرح در سه گزارش توسعه انسانی (۱۹۹۰-۹۲) بیان شوند و مسائل توسعه انسانی که با کمک فنی برنامه توسعه ملل متحد برای کشورهای چون بنگلادش، کلمبیا، غنا، و پاکستان تهیه شده بود، مورد بررسی قرار گیرد تا مفهوم توسعه انسانی مشخص شود. مطالب این کتاب در چند فصل تهیه شده است. فصل اول به مشخصه‌های اساسی راهبرد توسعه انسانی می‌پردازد. در فصل دوم ساختار انگیزه‌ها شامل اشتغال و بازار کار، دسترسی به سرمایه مالی، زمین، سرمایه طبیعی و مزیت نسبی، سرمایه انسانی و مزیت نسبی پویا، قابلیت‌های تکنولوژیک و توسعه انسانی آمده است. در فصل سوم مسئله تخصیص، به

هستند و نه هدف آن. هدف توسعه، پرورش قابلیت‌های انسان و گسترش امکان‌های اوست. درآمد تنها یکی از این امکان‌ها و البته امکانی ضروری است. اما زندگی حقیقی انسان در کل چیز دیگری است. برخورداری انسان از زندگی دراز و سالم و خلاق در محیط زیستی غنی و در جامعه مدنی دموکراتیک هدف نهایی توسعه است. مدت‌ها توسعه را به معنای رشد ناخالص ملی می‌دانسته‌اند. راست است که برخورداری از درآمد می‌تواند سبب ساز باشد تا انسان بسیاری از خواسته‌های دیگر خود را برآورده کند. اما رفاه جامعه بیشتر به چگونگی استفاده از این درآمد بستگی دارد تا به میزان آن. دیده می‌شود شماری از کشورها از سطح بالایی توسعه برخوردارند، حال آن‌که از نظر سطح درآمد، کشورهای متوسطی‌اند. ولی در مقابل کشورهای بافت می‌شود که با برخورداری از سطح درآمد نسبتاً بالا از نظر توسعه

توسعه انسانی

● میثم موسایی
عضو هیات علمی دانشگاه تهران

■ مؤلف: کیث گریفین، تری مک کنلی
■ مترجم: غلامرضا خواجه پور
■ ناشر: وداد

برخی از جنبه‌های توسعه انسانی نظیر توزیع عادلانه درآمد و حفظ محیط زیست از برجستگی خاصی برخوردار است

که در این کتاب به خوبی بیان شده است.

محور قرار دادن دوماساله مذکور در برنامه‌های توسعه می‌تواند ما را از عواقب تخریب محیط زیست و بحران‌های اجتماعی مصون دارد

این کتاب نیز مانند اکثر کتابهایی که در بیست سال اخیر درباره عوامل غیر اقتصادی توسعه نوشته شده دارای یک الگوی مدون برای اجرا نمی‌باشد.

مفهوم توسعه انسانی گویای آن است که هدف اصلی توسعه، بهره‌مند ساختن راستین انسان است یعنی بهبود بخشیدن به کیفیت زندگی افراد انسانی.

انسانی (به معنایی که گفته شد) چندان پیشرفته نیستند. وانگهی ناراحتی‌ها و مشکل‌ها و پریشانی‌های روزافزون و تاهی فزاینده محیط زیست، حتی در کشورهای ثروتمند جهان، گواه روشنی است که سطح بالای درآمد به خودی خود پیشرفت انسانی را تضمین نمی‌کند. لذا هیچ بستگی قطعی میان رشد اقتصادی و پیشرفت انسانی وجود ندارد. رشد اقتصادی و زندگی انسانی، توأماً مفهوم توسعه انسانی را تشکیل می‌دهد. این مفهوم متضمن فرایندهایی است که به پرورش و شکوفایی استعداد‌های انسان می‌انجامد و مشارکت فعال افراد را در جریان رشد اقتصادی میسر می‌سازد و راه بهره‌گیری آنها از افزایش تولید ملی را هموار می‌کند. مرتبط ساختن شرایط اقتصادی و زندگی انسان کانون توجه توسعه انسانی است.

مفهوم توسعه انسانی، انسان را در مرکز الگوهای توسعه قرار می‌دهد نه در حاشیه آن و همچنین موضوع‌های عمیقی را درباره ویژگی‌های رشد اقتصادی و چگونگی توزیع آن مطرح می‌سازد. توسعه انسانی دو وجه دارد: از یک سو بر شکل‌گیری قابلیت‌های انسانی تأکید می‌کند و از سوی دیگر به همان اندازه نیز شیوه بکارگیری این قابلیت‌های رشد یافته را (از راه

مدت منابع بخش عمومی شامل شکل هرم آموزش، دسترسی به بهداشت، کاهش هزینه‌های عمومی کم اهمیت مورد بحث واقع شده است. فصل چهارم، هدف‌گذاری در برابر محاسبه هزینه‌فائده، فصل پنجم، اصلاحات ساختاری شامل اشتغال تضمین شده، توزیع دارایی‌های مولد و تأمین غذایی، فصل ششم، توسعه پایدار و نارسایی بازار و بازارهای ناپیدا، فصل هفتم، امور مالی شامل مالیات‌ها و کمک‌های خارجی و فصل هشتم، شاخص توسعه انسانی شامل تعدیل توزیع ثروت و توسعه انسانی بر حسب جنسیت را مورد بحث قرار داده است.

این کتاب از این جهت از اهمیت بالایی برخوردار است که ضمن اعتراف به شکست الگوهای قبلی توسعه، اصول بنیادین و ایده‌های راه‌گشای راهبرد توسعه انسانی را مورد بحث قرار می‌دهد و در ضمن به دیدگاه توسعه انسانی و یا به بیان دیگر دانش‌شناسی توسعه نیز پرداخته است.

مفهوم توسعه انسانی خود گویای آن است که هدف اصلی توسعه، بهره‌مند ساختن راستین انسان است، یعنی بهبود بخشیدن به کیفیت زندگی افراد انسانی، افزایش درآمد و گسترش اشتغال ضروری‌اند اما این دو وسیله‌ای برای توسعه

توسعه‌ی انسانی

دیدگاه و راهبرد

کیث گریفین - تری مک کنلی
غلامرضا خواجه پور

از سری کتاب‌های توسعه‌ی ملل متحد

ایجاد چارچوبی برای مشارکت و رشد درآمد و اشتغال (مورد توجه قرار می‌دهد.

برخی توسعه انسانی را توسعه منابع انسانی دانسته‌اند اما سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی و یاتشکیل سرمایه انسانی فقط یک جنبه از توسعه انسانی است و جنبه‌های دیگری چون مشارکت انسان‌ها در رشد و راه‌اندازی و تولید درآمد و شکل‌گیری جامعه مدنی نیز به همان اندازه دارای اهمیت است.

عده‌ای دیگر توسعه انسانی را برنام‌هایی یک بخشی قلمداد می‌کنند برنام‌هایی مثل سرمایه‌گذاری‌های بهداشت، آموزش و پرورش، خدمات اجتماعی. اما توسعه انسانی مستلزم برنامه‌ها و فعالیت‌های چند بخشی و سیاست کلان اقتصادی است و هدف نهایی این است که رشد اقتصادی به بهبود رفاه مردم بیانجامد رشد اقتصادی شرط لازم توسعه انسانی است نه شرط کافی. کیفیت این رشد اقتصادی نیز به اندازه کمیت آن دارای اهمیت است. مفهوم توسعه انسانی به هر دو جنبه رشد نظر دارد و در عین حال تاکید بیشتری بر جنبه‌های کیفی آن دارد. مایه اصلی این مفهوم نوین آن است که توسعه باید چیزی بسیار بیشتر از افزایش درآمد و ثروت باشد. کانون توجه توسعه باید انسان باشد و هدف‌های عمده‌ای چون کاهش بنیادی فقر و امکان بر خورداری عادلانه از فرصت‌های اقتصادی را دنبال کند.

توسعه انسانی بعد مهم دیگری نیز دارد: توسعه باید پایدار باشد یعنی باید حق انتخاب و ضرورت‌های نسل‌های آینده را محترم بشمارد و حفظ کند. نباید منابع اساسی طبیعی را که برای توسعه پایدار در آینده لازم است به پایان برد و یا ثروت طبیعی را که مایه غنای زندگی انسان است، تباہ گرداند. این کتاب در واقع خواسته‌ها و علاقه‌های انسان را درست در کانون بحث‌های مربوط به توسعه قرار می‌دهد و مطالبات دانش اقتصاد را بار دیگر به هدف اصلی آن نزدیک می‌گرداند.

کتاب حاضر برای فهم دقیق‌تر مفهوم توسعه انسانی و شاخص‌های آن و چگونگی نیل به آن به رشته تحریر درآمده است. اصل انتشار این کتاب به زبان فارسی و دسترسی علاقمندان توسعه به آن از جنبه‌های زیر دارای اهمیت است:

۱. مجموع تعالیم دینی اسلام با مفهوم توسعه انسانی سازگارتر است تا صرف توسعه اقتصادی
۲. الگوهای توسعه اقتصادی در دنیا با شکست مواجه شده‌اند و همه در حال بازبینی الگوهای خود هستند. کشور ما که در حال تدوین برنامه سوم توسعه است، می‌تواند از نتایج چنین گزارش‌های مفیدی استفاده نماید.
۳. برخی از جنبه‌های توسعه انسانی نظیر توزیع عادلانه درآمد و حفظ محیط زیست از برجستگی خاصی برخوردار است، که در این کتاب به نحو بسیار جالب و با زبانی ساده بیان شده‌اند. محور قرار دادن دومیته مذکور در برنامه‌های توسعه می‌تواند ما را از عواقب تخریب محیط زیست و بحران‌های اجتماعی مصون دارد.
۴. جای یک اثر مستقل درباره توسعه انسانی به زبان فارسی خالی بود و این کتاب می‌تواند این خلاء را پر کند.
۵. و بالاخره این کتاب نیز مانند اکثر کتابهایی که در بیست سال اخیر درباره توجه به عوامل غیر اقتصادی توسعه نوشته شده دارای یک الگوی ملون برای اجرا نمی‌باشد. در حالی که الگوهای رشد در اقتصاد به لحاظ نظری از بلوغ و رشد علمی بالایی برخوردارند ولی در عین حال کشورهایی که خواهان توسعه اند با در اختیار داشتن آنها نتوانسته‌اند به توسعه برسند و لذا باید با کتاب‌هایی از این دست با احتیاط فراوان مواجه شد.

در اواسط آبان ماه ۱۳۷۷، هم‌زمان با «هفته کتاب»، چندمیزگرد تخصصی در زمینه تالیف و انتشار کتاب، به همت کتاب ماه علوم اجتماعی برگزار شد. جهت ارزیابی کمی و کیفی کتاب‌های حقوقی از آقایان دکتر جلیل امیدی، عضو هیات علمی دانشگاه تهران، دکتر بیژن حاجی‌عزیزی، عضو هیات علمی دانشگاه بوعلی سینا، دکتر بهزاد پورسید، عضو هیات علمی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) و آقای صفر بیگ‌زاده، دبیر وقت گروه پژوهشی حقوق در انتشارات سمت، دعوت به عمل آمد و با پذیرش دعوت و مشارکت نامبردگان، نشست مذکور برگزار شد. با تشکر از این عزیزان، بویژه آقای دکتر پورسید که در تمهید و اداره این میزگرد نیز قبول زحمت نمودند، مشروح مباحث این نشست را مرور می‌کنیم.

پورسید: رشته حقوق یکی از مهمترین شاخه‌های علوم انسانی است، که صرف نظر از جنبه تئوریک، جنبه اجرایی زیادی نیز در ارتباط با مردم دارد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که از سال ۱۳۸۵ که قانون‌گذاری در کشور ما آغاز شده تلاش‌های زیادی توسط اساتید بزرگوار در جهت تحقیق و پژوهش و ارائه مطالب حقوقی انجام گرفته است. پیش از انقلاب اسلامی، نظام حقوقی کشور ما هم متأثر از قوانین حقوق اسلامی بود و هم به تعبیری متأثر از برخی سیستم‌های حقوقی دیگر... با پیروزی انقلاب اسلامی ما شاهد یک تحول در «علم حقوق» در کشورمان به لحاظ انطباق با جنبه‌های شرعی بودیم و منجر به این شد که تا حدودی سیستم حقوقی ما از سایر سیستم‌های حقوقی دور شود. آنچه تعلق می‌شود، این است که پس از انقلاب تا سال ۱۳۷۰ شاهد یک دوران فترت در انتشار کتب حقوقی در کشور هستیم. شاید بتوان اینگونه تحلیل کرد که سیستم حقوقی ما خود را با تحولات انقلاب هماهنگ نکرده بود و احیانا اساتید، تسلط چندانی بر موضوعات نداشتند و این البته مسأله‌ای قابل بحث است.

خوب است ابتدا بحث را از لحاظ کمی آغاز کنیم و ببینیم که به لحاظ کمی در خصوص کتب حقوقی بویژه با توجه به شاخه‌های مختلف علم حقوق چه تحولی را در پیش و پس از انقلاب می‌توان مشاهده کرد. اگر در رشته‌های مادر، نظیر «حقوق مدنی» و «حقوق تجارت» یک بررسی بکنیم شاید بتوانیم بگوییم پیش از انقلاب، کتاب‌های ما بسیار غنی‌تر و از نظر کمی تعداد بیشتری بوده است. بعد از انقلاب ما از یک سو شاهد تکثیر بیشتر این کتب و از سوی دیگر مواجه با تنوع بیشتری هستیم. ولی این تنوع نه در رشته‌های مادر بلکه بیشتر متوجه رشته‌های فرعی بوده است. و به این لحاظ اگر نگاه کنیم شاهد یک عدم تناسب هستیم که در بعضی رشته‌ها کتب حقوقی ما رشد کرده و در برخی زمینه‌ها متوقف شده و در بعضی از حوزه‌ها هم شاید اصلا کتابی منتشر نشده باشد. این ارزیابی اجمالی بنده است به لحاظ مشاهده آنچه در بازار کتب حقوقی بوده است.

حاجی‌عزیزی: نکته مقدماتی که به نظر من رس‌ساین است که با استناد به آمار و ارقام است که می‌توانیم یک برآورد دقیق کمی داشته باشیم. اما اجمالا وقتی به بازار نشر کتاب نگاه می‌کنیم، بخصوص در این ۵ الی ۶ سال اخیر، با یک نوع افزایش و کثرت در انتشارات حقوقی روبرو هستیم. اما در مقایسه با قبل از انقلاب همانگونه که آقای دکتر پورسید فرمودند، آن قوت و استحکام تحلیلی را در کتاب‌ها کمتر می‌بینیم. برای بررسی علت هم شاید بحث مستقلی لازم باشد. در رشته‌های اصلی مانند حقوق مدنی اگر چه کتبی نوشته شده اما هنوز یک دوره

میزگرد ارزیابی کمی و کیفی کتاب‌های انتشار یافته در حوزه علم حقوق